

تئوری ترجمه در غرب (۷) اراسموس در دفاع از ترجمه عهد جدید

ترجمه از لاتین:

آر. ای. بی. ماینوری^۱ و

دی. ای. اس. تامسن^۲

ترجمه از انگلیسی: عبدالله کوثری

دسیدریوس اراسموس روتردامی^۳ (۱۵۳۶-۱۴۶۹) دانشمند نامور قرن شانزدهم و یکی از مؤثرترین پیشگامان نهضت اومانیسیم در اروپا بود. او در مجادلات مذهبی دوران خود راهی میانه برگزید، از یک سو با اصل لغزش ناپذیری پاپ و قدرت مطلق او مبارزه می‌کرد و از سوی دیگر هوادار وحدت کلیسا بود و بسیاری از آموزه‌های لوتر را نمی‌پذیرفت. از مهم‌ترین کارهای اراسموس مطالعه در آثار آباء کلیسا و نیز ترجمه عهد جدید از یونانی به لاتین است. این نخستین ترجمه‌ای است که بعد از وولگات (متعلق به هزار سال پیش) از جانب کلیسا پذیرفته شد و در طول زندگی اراسموس چند بار به چاپ رسید.

از آنجا که ترجمه وولگات نام جروم قدیس را بر خود داشت، الهیون متعصب که اغلب با زبان یونانی بیگانه بودند، در سراسر اروپا در برابر این "گستاخی" فریاد اعتراض برداشتند. حال آنکه ترجمه وولگات چنان که اراسموس در نامه‌اش اشاره می‌کند از جروم قدیس نیست و او فقط آن را از نظر گذرانده و در واقع تاحدی ویرایش کرده است. مارتن لپس^۴، دوست اراسموس که خود کشیشی از فرقه آگوستینی بود، یکی از این اعتراضیه‌ها را که نوشته کشیشی انگلیسی به نام ادوارد لی^۵ بود برای اراسموس که عازم سفر در بایب بود فرستاد. آنچه در زیر می‌آید ترجمه نامه اراسموس در دفاع از ترجمه عهد جدید است. این نامه در عین حال که در شناخت نظریه ترجمه و سنت آن در غرب اهمیت دارد، سندی ارزشمند در نشان دادن اعتقادات و افکار این اومانیسیت بزرگ نیز هست. از آنجا که نامه اراسموس بسیار طولانی است و بسیاری از مطالب آن صرفاً به مسائل مذهبی مربوط می‌شود، آن مواردی را که چندان ربطی به ترجمه ندارد حذف کرده‌ایم. بخشی از این نامه را در این شماره مترجم خواهید خواند. امیدوارم دنباله آن را در شماره دیگر به خوانندگان تقدیم کنم.

ع. کوثری

هفتم ماه مه ۱۵۱۸

از اراسموس روتردامی به مارتن لپس، با سلام

آیا مرا آدمی براستی خوش اقبال نمی‌دانی؟ نعمتی نطلبیده که دیگران را به هزار مشقت میسر نمی‌شود بر من ارزانی شده است. همه کس مشتاق آن است که اراسموس را چیزی بیاموزد. پس با چنین نعمتی اگر آدمی تهی مغز و خرف نباشم باید روزی گامی از این فراتر بگذارم. اما نکته‌ای هست که بر این اقبال خوش

1. R.A.B. Mynori

2. D.E.S. Thomson

3. Desidarius Erasmus

4. Maarten Lips

5. Edward Lee

سایه می افکند و آن این است که بسیاری از آموزگاران بالقوه من نه در کسوت معلمی اندرزگو که با هیبت منتقدی دشمن خو به میدان آمده‌اند. برخی از ایشان هرگز در پی آن نیستند که از من محقق‌تر یا انسانی‌تر بگویند. اینان به جنگ من آمده‌اند، با این امید که از این میدان آوازه‌ای و آبرویی به غنیمت برند. جملگی پرخاشجوی و آتشین خوی‌اند و در این میان از همگان بدتر آنان‌اند که چیزی ندارند تا به من بیاموزند. اینان همچون آن ناظران مدرسه‌اند که پیوسته دهانی به فریاد گشاده و شلاقی به آزار آماده دارند و پوست از گرده شاگردان بر می‌دارند. اما جز دستور زبانی نادرست و انشایی سست چیزی به اطفال نمی‌آموزند، که آن هم بسی زود از یاد ایشان خواهد رفت. مردی که تو نوشته‌اش را فرستادی از این زمره است. این نوشته چندان بی‌مایه و تهی از دانش است که مشکل می‌توانستم بخوانمش و از سوی دیگر چندان خنده‌آور که نمی‌توانستم به کناری بگذارم. اگر چه آن را برده بودم تا در سفر دریایی مطالعه کنم^۱. اگر به پاسخ‌گویی در برابر این یاوه‌پردازی کین‌توزانه برخیزم بی‌گمان باید مرا چون نویسنده دیوانه بخوانند. اما بر آنم تا در برابر هر فصل از این یاوه‌نامه چند سطر قلم‌انداز کنم و بر هر مدخل شماره‌ای بگذارم تا کار ارجاع بر تو آسان‌تر شود.

۱. نخست، او بعد از آن که ما را اطمینان می‌دهد که ده استنساخ دقیق دعوی‌اش را اعتبار می‌بخشد، این را که روایت رایج عهد جدید از جروم است چیزی بدیهی و پذیرفته همگان فرض می‌کند. حال آنکه می‌دانیم این متن نه از آن کوپریانوس^۲، نه از آن هیلاریوس^۳، نه از آن امبروسیوس^۴ و اوگوستینوس^۵ و نه از آن جروم^۶. چرا که جروم قرائت‌های مختلف دارد و این متن آن متنی نیست که جروم خود می‌گوید آن را تصحیح کرده است، زیرا در این متن بسیار چیزها هست که او ناروا می‌شمرد، آن هم نه فقط در لفظ که نیز در معنا. این خود مبنایی است برای مباحث جروم در الهیات.

۲. نویسنده فرض بر این می‌گذارد، و فرض خود را اثبات شده می‌انگارد. که من آشکارا متن و ولگات را تصحیح کرده و آن را تغییر داده‌ام. حال آنکه من این متن را یکسره کنار نهاده و دستی در آن نبرده‌ام. بل آنچه را که در نسخه‌های یونانی یافته‌ام به لاتین برگردانده‌ام و چندان که پیش رفته‌ام تشابهات و اختلافات نسخه‌ها را بر شمرده‌ام و در بسیاری موارد آنچه را که در نسخه‌های خود دیده‌ام برتر دانسته‌ام، لغزشها را درست کرده‌ام، آنچه را که نارسا و گنگ دیده‌ام توضیح داده‌ام. موارد ابهام را روشن کرده‌ام و جملاتی را که بیانی ناهنجار و خشن داشته تعدیل کرده‌ام، چرا که می‌دانم هستند مردمان بسیاری که چندان از خطاهای فاحش (که جملگی از مترجمان است و نه نویسندگان) آزرده می‌شوند که تاب خواندن کتاب مقدس را ندارند. همچنین، همه آدمیان فانی را مزاجی آهنین نیست که سبک غریب و کهنه آن متن را پذیرا تواند شد. لیک، اگر ما زبان را به پاس

۱. تاریخ نامه نشان می‌دهد که اراسموس پاسخ خود را به هنگام مطالعه آن، و در کشتی نوشته. از این روست که می‌بینم در نامه به مآخذی ارجاع نداده و نیز بخشهایی از آن چنان که باید منسجم نیست. مترجم انگلیسی.

۲. Cyprian - کوپریانوس (فوت ۲۵۸) از ابای کلیسا. اسقف کارتاژ

۳. Hillary - در تاریخ کلیسای کاتولیک چند هیلاریوس داریم. مشخص نیست اراسموس به کدام یک اشاره می‌کند.

۴. Ambrose - امبروسیوس قدیس (۳۹۷-۳۳۹) عالم الهیات. اسقف میلان.

۵. Augustine - اوگوستینوس قدیس (۴۳۰-۳۵۴) از مجتهدان کلیسا، اثر مهم او مدینه الهی.

۶. جروم قدیس بنا به فرمان پاپ داماسوس اول نسخه لاتینی عهد جدید را با توجه به متنی یونانی آن از نظر گذراند. او بعدها متن عهد عتیق را از عبری به لاتین برگرداند. اراسموس در مقدمه چاپ ۱۵۱۶ ترجمه خود به‌درستی اشاره می‌کند که جروم ویراستار متن عهد جدید بوده نه مترجم آن. مترجم انگلیسی.

خاطر مردمان عامی ساده‌تر و روان‌تر بگیریم آیا در عین حال به اهل علم نیز با پالایش این زبان یاری نرسانده‌ایم؟ باری، اگر این منتقد خواستار آن است که هیچ چیز متفاوت با متن و ولگات رایج منتشر نشود، پس انتشار عهد جدید به یونانی، آنچنان که یونانیان خود به کار می‌گیرند، کاری مشروع نیست، مگر آن که پیشاپیش با متن ولگات مقایسه شده باشد، مبادا که کسی به اختلافاتی میان این دو متن پی ببرد. برآستی چه کسی چندان دیوانه است که خواستار این باشد؟ اگر چنین کنیم می‌باید روایت آمبروسیوس قدیس را، هرچه باشد، به کنار نهیم، می‌باید رسائل پلوس حواری را به کنار نهیم، چرا که اختلافات بسیار با متن رایج ما دارد، نیز می‌باید نسخه ویراسته جروم را به کنار نهیم که در مواردی با متن رایج اختلاف دارد. همچنین می‌باید بیشتر نسخ موجود را به کنار نهیم، چرا که اینها در میان خود اختلافات بسیار دارند. می‌باید به اختلاف میان این مرد با آوگوستینوس نیز اشاره کنم. آوگوستینوس خود می‌گوید اختلاف میان نسخ او را یاری کرده، زیرا آنچه در نسخه‌ای نارسا می‌نموده در نسخه‌ای دیگر بروشنی بیان شده. این مرد بر این گمان است که اگر اختلاف قرائت‌های کتاب مقدس آشکار شود، اعتبار آن از میان می‌رود. او بهتر آن می‌بیند که آشکارترین ابهامات و لغزشها بر جای خود بماند تا مبادا دو سه پیر خرف که به هیچ تدبیر خرسند نمی‌شوند فریاد اعتراض بردارند. اما جروم قدیس در کاری که می‌کرد هرگز پروای آن نداشت که تغییری در چند کلمه ناچیز در کتاب یونس^۱ همه جماعت را بر اسقف‌شان می‌شوراند و خدایانی را که به کدوئنی وابسته‌اند آماج طعن و تمسخر می‌کند. اگرچه آوگوستینوس قدیس نامه‌ای به جروم نوشت و در این باره همچون مسأله‌ای برآستی جدی سخن گفته بود. آیا به گمان این مرد خرده‌گیر کلیسای مسیح به متنی پاکیزه و روشن نیاز دارد یا نه؟ اگر چنین متنی مطلوب است، آیا او انکار تواند کرد که هر روز خطاها و لغزشهای گوناگون به سبب جهل تصحیح‌کنندگان و غفلت کاتبان به متون مقدس راه می‌یابد. اگر این واقعیت را انکار نمی‌کند پس از چیست که تلاش مراجع نمی‌نهد که بیش از هر چیز در پی اصلاح لغزشها و حفاظت موارد درست از لغزشهای آتی بوده‌ام. زیرا انکار نمی‌توان کرد که در دستنوشته‌هایی که به ما رسیده خطاهای بسیار راه یافته. همچنین او باید بگوید آیا دریافت درست کتاب مقدس ضروری هست یا نه. اگر این ضرورت را تأیید می‌کند پس از چیست که بر کار من خرده می‌گیرد که بسیاری از عبارات را که حتی خود او به درستی دریافته توضیح داده‌ام. پس بگذار تا ترجمه‌مرا سراسر بخواند، آنگاه اگر توانست بر آنچه نوشته‌ام انگشت بگذارد.

۳. راستی را چه سخنی ابلهانه‌تر از این که می‌گوید "در شهر پاریس فیلسوفان عالم بسیارند. پس کسی را نرسد که در فلسفه دست به ابداعی بزند." گو تا شمار این فیلسوفان هزاران هزار باشد. با این همه، باید یک نفر کار را از جایی آغاز کند. این را نیز بگویم که من در آن هزاران هزار آخرین نفر نیستم.

۴. نویسنده سخت برآشفته است از این که من کلام عیسی مسیح را تابع قوانین دستور زبان دوناتوس^۲

۱. در کتاب یونس خداوند پیامبر خسته‌اش را زیر سایه کدوئنی پناه می‌دهد که گیاهی شناخته شده است. در ترجمه جروم این گیاه بدل به پیچک پایتال شده. آوگوستینوس در نامه‌ای به جروم از آشوب مردمی که اسقف‌شان این کلمه را به کار برده بود خبر داد. جروم در پاسخ او شرحی از مختصات آن گیاه آورد که ظاهراً معادل لاتین ندارد. مترجم انگلیسی.

۲. Aleius Denatus - واضع دستور زبان لاتین که در قرون وسطی چندان تبعیت شد که نام دوناتوس مترادف با دستور زبان گردید. مترجم انگلیسی.

کرده‌ام. گویی عیسی مسیح موی به موی با همان کلماتی سخن گفته که مترجمان پیشین ما به کار گرفته‌اند. برخلاف گفته او، از آنجا که مشهور است که حواریون به یونانی می‌نوشته‌اند – و البته این اعتقاد کاملاً درست نیست – من حتی حرفی را در زبانی که ایشان به کار برده‌اند تغییر نداده‌ام. تا چه رسد به آن که کلام مسیح را تابع قواعد دستور زبان کرده باشم.

۵. راستی را که محکوم کردن من به بهانه قواعد دستور زبان مسخره است. گویی من بوده‌ام که قواعد زبان لاتین را وضع کرده‌ام و نه آن نویسندگانی که پیش از عیسی مسیح می‌نوشته‌اند.

۶. می‌گوید: "اراسموس فرمان کلیسارابی اعتبار شمرده است." اما واقعیت برخلاف این است. این فرمان پاپ است که اگر در نوشته‌ای خطاهای فاحش یافتیم آن را جعلی بشماریم، و فرمانی دیگر سه زبان باستانی را برای آموزش عمومی و دریافت درست کتاب مقدس ضروری شمرده است.

۷. شگفتا که او در سراسر گفتار خود زیبایی و فخامت زبان را که نکته‌ای در مقوله نحو است با فصاحت و با سبک شاعرانه به خطا می‌گیرد، چنان که گویی میان این دو تفاوتی نیست، و بر این تأکید می‌ورزد که شیوه بیان ما باید یکسره تقلید از سرمشق کتاب مقدس باشد. و بدین سان خطا در نوشته نویسندگان تقدیس شده‌ای می‌یابد که از زبان حواریون پیروی نکرده‌اند. اگر ما به هیچ روی رخصت نداشته باشیم که به شیوه‌ای دیگر بنویسیم، پس او خود چه مایه گستاخی ورزیده که عباراتی چنین زشت و مهممل به کار برده که در نوشته هیچ حواری یافت نمی‌شود.

۸. همچنین او پیش خود به این تصور غریب رسیده که آنچه مترجمان لاتین پدید آورده‌اند با الهام از کتاب مقدس و از فیض آن کتاب بوده، هر چند که جروم قدیس خود در مقدمه اسفار پنج‌گانه آشکارا شهادت می‌دهد به این که مترجم همه توان خود را به کار می‌گیرد تا آنچه را که خود از متنی دریافته به زبان دیگر برگرداند.

۹. نویسنده بدین منظور که ثابت کند فصاحت مطلق را باید از کتاب مقدس انتظار داشته باشیم، جروم را شاهد می‌آورد، حال آنکه جروم زبان برخی پیامبران را ناپخته و ناپرورده می‌شمارد و پولوس قدیس را بی‌خبر از زبان یونانی می‌داند و این رانه یک بار که در جاهای مختلف گوشزد می‌کند.

۱۰. می‌گوید یاهوها و جعلیات شاعران را باید به یک سو نهاد. من کلام او را بی‌کم و کاست در اینجا می‌آورم: "یگانه سرچشمه پاکیزگی زبان، آرایه‌های زبان و فصاحت زبان تنها و تنها در کتاب مقدس نهفته است." نویسنده فراموش کرده است که آوگوستینوس که خود بارها او را به شهادت گرفته، به دوست خود لیستنیوس می‌گوید دیگر بار به سراغ یاران آشنای خود یعنی الاهگان شعر برود. و جروم برای دست یافتن به سبکی غنی تر روی به سبسون می‌آورد. کدام یک از باستانیان سبک نوشته خود را از خطیبی یا شاعری برنگرفته است؟

۱۱. و اما در مورد حواریون. اگر چه گاه می‌توان نمونه‌هایی از فصاحت و بلاغت در نوشته‌های ایشان یافت، بزرگانی چون جروم، اورینگنس و کریستوم اغلب از وارونه‌گویی ایشان، از مباحث ناتمام ایشان و از سایر معایب سبک ایشان شکوه کرده‌اند، اما ما از حواریون فلسفه ارسطو و افلاطون را انتظار

نداریم، و همچنان که در بساط ایشان سراغ خدم و حشم و ثروت و مکنث رانمی‌گیریم، فصاحت و بلاغت را نیز جستجو نمی‌کنیم.

۱۲. آنگاه بار دیگر بر من می‌تازد و عربده می‌آغازد که در جایی در **امثال و حکم**، کتاب مقدس را با سیلنوس‌ها^۱ که آلسیبیادس از آنها سخن گفته مقایسه کرده‌ام. راستی راز آن قیاس بهتر چه تواند بود؟ این مرد چنان سخن می‌گوید که گویی هیچ کس جز او کتاب مقدس را در نیافته است.

۱۳. راستی را چه مایه بی‌شرمی که این قیاس مرانشانه بی‌حرمتی به کتاب مقدس شمرده است. حال آنکه آنچه گفته‌ام جز در بزرگداشت آن کلام نبوده است.

۱۴. همان بی‌شرمی و بلاغت او را او می‌دارد که بگوید من فصاحت و بلاغت را از کلام مقدس گرفته‌ام. من به چیزی جز ترجمه دلپسته نبوده‌ام. اگر خطایی در کلام حواریون یافته‌ام آشکارا گفته‌ام که این خطا در زبان آنان نهفته است. اما هرگز به سبب آن خطا بر ایشان خرده نگرفته و آن را تصحیح نکرده‌ام.

۱۵. مفتش خودخواسته ما چنان به شاعران می‌تازد که گویی من در ترجمه خود از ایشان یاری طلبیده‌ام حال آنکه در آن کار جز به آبی راست‌کیش که در سراسر کلیسا پذیرفته شده‌اند پشتگرم نبوده‌ام.

۱۶. آنگاه از توماس نامی (که گمان ندارم توماس آکویناس باشد) نقل قول می‌کنم. گویا این مرد تفسیری بر نوشته بوئتیوس نوشته تا این گفته او را که شاعران را باید از خود برانیم تأیید کند، زیرا بوئتیوس از جامه پاره الاهگان شعر سخن گفته. این مرد این قدر نمی‌داند که این الاهگان با همان جامه ژنده به نویسنده می‌گویند آنچه را که ناید بنویسد، و گذشته از آن بوئتیوس نه همه این الاهگان را می‌راند و نه در همه وقت چنین می‌کند. باری، اگر کسی به شیوه بوئتیوس الاهگان شعر را به تحقیر بنگرد من بر او خرده‌ای نمی‌گیرم، اما این مرد شعر را چنان رد می‌کند که درازگوشی دژ و گوهر را.

۱۷. آنگاه بر من خرده می‌گیرد که چرا برای نمایاندن فصاحت و بلاغت نمونه‌ای از شاعران و نمونه‌ای دیگر از کتاب مقدس آورده‌ام. آنچه از کتاب مقدس آورده‌ام این کلام یوحنا قلیس در مکاشفات است "آن که بود و هست و خواهد بود" و آنچه از شاعران آورده‌ام این سخن هوراس است "آغاز نکو تیمه‌ای از کار".^۲ در باب فصاحت و بلاغت من بر این باورم که سبک روستایی و ساده عهد جدید که حواریون برای ما به میراث گذاشته‌اند در خور آن روزگاران دور بوده، امروز شایسته است که این متن را به جامه‌ای سزاوارتر بیاریم. با این شرط که باز هم ساده باشد.

۱۹. شگفتا که در سراسر این بحث همه لغزشهای دستوری در عهد جدید و حتی همه خطاهایی که از قلم یاران قدیمی به فراوانی به این متن راه یافته، بابی شرمی تمام به روح القدس نسبت داده می‌شود. حال آنکه منسوب داشتن آنها حتی به حواریون روا نیست. □

۱. سیلنوس موجودی است که نیمی از آن انسان و نیم دیگر آن حیوان اسر و گردن انسان با بدن نیز) است. در اساطیر یونان تقسیم‌کننده عقلا، معاش با عقل روزمره انسان به شمار می‌رود. آلسیبیادس (شاگرد نامدار سقراط) در گفته‌ای سیلنوس را به سقراط تشبیه کرده که هر دو خوش دارند بی‌خبر و نادان جلوه کنند. اراسموس در کتاب امثال و حکم خود این گفته آلسیبیادس را به نوعی در مورد کتاب مقدس نیز روا شمرده. مترجم انگلیسی